

# نقش شایسته‌سالاری در عدالت سیاسی و انعکاس آن در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

سید کاظم سیدباقری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۳۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

نقش شایسته‌سالاری  
در عدالت سیاسی و  
انعکاس آن در الگوی  
اسلامی - ایرانی  
پیشرفت  
(۷ تا ۲۲)

## چکیده

"شایسته‌سالاری" یکی از تأثیرگذارترین راهبردهای ایجاد عدالت سیاسی است که به حاکمیت افراد کاردان و کاربرد در اعمال قدرت می‌انجامد. این نوشته در جست‌وجوی نقش شایسته‌سالاری در عدالت اجتماعی و پیامدهای آن برای طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. در فرضیه‌ی مقاله بر این امر تأکید شده است که با توجه به مفهوم کانونی "احقاق حق" در عدالت سیاسی و تقابل شایسته‌سالاری با استبداد و رویارویی با ناشایستگان، می‌توان باور داشت، زمانی احقاق حق، عملی خواهد شد که قدرت به افراد کاردان واگذار گردد. بنابراین در عدالت سیاسی، عنصر شایسته‌سالاری وجود دارد و با حضور آن می‌توان پیامدهایی چون الگوی عادلانه‌ی پیشرفت، قرارگیری امور در جایگاه شایسته، حق محوری، چالاکی سامانه‌ی پیشرفت، اصلاح‌گری و آزادی در الگوی شایسته‌سالار را رصد کرد.

## واژه‌های کلیدی:

عدالت، شایسته‌سالاری، احقاق حق، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: (sbaqeri86@yahoo.com)

## درآمد

یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های مکاتب و نظریه‌های سیاسی - اجتماعی، اجرایی کردن دستورها و آموزه‌هایی است که در بنیاد نظریه استوار شده‌اند. نظریه‌ای که صرفاً در حوزه‌ی نظر و اندیشه باقی بماند و نتواند در گام اول، راهبردها و در گام دوم، سازوکارها یا راهکارهایی برای حوزه‌ی عمل داشته باشد، نظریه‌ای ناقص است. بخشی از عملیاتی‌کردن و اجرایی‌نمودن نظریه‌ی عدالت سیاسی برگرفته از قرآن کریم، به راهکارهای عقلی هماهنگ با مقتضیات زمان و مکان و برنامه‌ریزی‌های عقلا واگذار شده است؛ شاید این اقتضائات در هر دوره‌ای با دوره‌ی دیگر متفاوت باشند. مهم این است که نشانه‌های راه گم نشوند و رفتار و برنامه‌ای برخلاف مبانی قرآنی در جریان اقدامات عملی جامعه‌ی اسلامی وجود نداشته باشند. بخش دیگر نیز راهبردهایی هستند که می‌توان از قرآن کریم برداشت کرد. اگرچه این مطالب به صورت کلی و اجمالی بیان شده‌اند، اما در گذر زمان، هماهنگ با جوامع و مکان‌های گوناگون، همواره می‌توان از آن راهبردها بهره گرفت. برای عملی‌شدن آن امور کلیدی، جامعه و قانون‌گذار به فرایندی نیاز دارد که بتواند آن را در جامعه به راهکار یا قانون اجرایی ویژه تبدیل کند. برای نمونه، برای رسیدن به عدالت سیاسی، یکی از راهبردهای مهم آن است که شایستگان بر مصدر قدرت قرار گیرند؛ این امر مطلبی است که می‌توان آن را از آیات قرآن کریم استنباط کرد. طبیعی است که سازوکار اجرایی‌شدن این راهبرد، هم‌چنین فراگرد گزینش و حاکمیت افراد لایق در جامعه، متفاوت از گذشته باشد؛ اما عملی‌شدن این آموزه و تبدیل آن به راهکاری اجرایی، مبحث مهمی است که در همه‌ی زمان‌ها، از جمله عصر حاضر، جای تأمل دارد و تلاش پژوهش‌گران این حوزه را می‌طلبد.

همان‌گونه که ذکر کردیم، یکی از تأثیرگذارترین راهبردها برای ایجاد عدالت سیاسی، اصلاح نظام مدیریتی از طریق سپردن جایگاه‌های کلیدی و مهم به انسان‌های شایسته است. شایسته‌سالاری روند و فرآیندی است که پیوند نزدیکی با شایسته‌خواهی، سنجش شایسته، شایسته‌گزینی، شایسته‌گماری و شایسته‌پروری دارد. این راهبرد به شرط عملی‌شدن، گسسته از گروه‌گرایی، قومیت‌گرایی، فامیل‌محوری، شخصیت‌زدگی و تنگ‌نظری خواهد بود (که همه از موانع شایسته‌سالاری به‌شمار می‌آیند). با گزینش سیاسی مطلوب، شایستگان و افراد لایق و کاردان، عهده‌دار مناصب مهم جامعه و تدبیرگر تصمیم‌گیری‌ها می‌شوند؛ تحقق این امر، نیازمند شیوه‌هایی است که طی آن، افراد به‌طور

عدالانه برگزیده می‌شوند. با این آموزه، برای هیچ فرد و دسته‌ای، حقوق ویژه و امتیازات خاصی وجود ندارد و همه در شرایط مساوی و برابر، دارای استعداد رشد و شکوفایی و رسیدن به مقامات سیاسی-اجتماعی هستند.

#### سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

نقش شایسته‌سالاری در عدالت سیاسی و انعکاس آن در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (۷ تا ۲۲)

این نوشته در جست‌وجوی "نقش شایسته‌سالاری در عدالت اجتماعی و شناسایی پیامدهای آن در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت" است. در فرضیه بر این امر تأکید می‌شود با توجه به آن که از یک سو احقاق حقوق شهروندی در کانون محوری عدالت سیاسی قرار دارد، و از سوی دیگر شایسته‌سالاری با استبداد و رویارویی با ناشایستگان در تقابل است، لذا احقاق حق زمانی عملی خواهد شد که قدرت به افراد کاردان واگذار گردد. بنابراین در عدالت سیاسی، عنصر شایسته‌سالاری نیز وجود دارد و با حضور آن می‌توان پیامدهایی هم‌چون الگوی عدالانه‌ی پیشرفت، قرارگیری امور در جایگاه شایسته، حق محوری، چالاکی سامانه‌ی پیشرفت، اصلاح‌گری و آزادی در الگوی شایسته‌سالار را رصد کرد.

### ۱. مفاهیم بحث

#### ۱-۱. عدالت سیاسی

"عدالت سیاسی" یکی از شاخه‌های عدالت اجتماعی است. سیاست به قدرت، چگونگی توزیع آن و نسبت آن با مردم و حاکمان می‌پردازد. با حضور عدالت سیاسی می‌توان از وجود توازن، اعطای حقوق سیاسی، رعایت قانون و توزیع مطلوب قدرت در میان شهروندان سخن گفت. در این نوشته، منظور از عدالت سیاسی، ارزشی است که با فراگیر شدن آن، امور جامعه در پیوند با قدرت، به تناسب در جای خود قرار می‌گیرند و حقوق شهروندان به شایستگی ادا می‌شود. با عدالت سیاسی، بستر "انتخاب شهروندان" و "محدودیت قدرت" فراهم شده و مسیر جامعه برای رسیدن به حق گشوده می‌شود.

#### ۱-۲. شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری، فرایند و روندی است که در افراد با توجه به عناصر توان‌مندی، لیاقت و کارآمدی گزینش شده، و در نظام سیاسی به کار گرفته می‌شوند. شایسته‌سالاری به شیوه‌ای از حکومت یا مدیریت گفته می‌شود که در آن دست‌اندرکاران بر پایه‌ی توانایی و شایستگی‌شان برگزیده شوند، نه بر پایه‌ی قدرت مالی یا موقعیت اجتماعی و فامیلی.

به بیان دیگر، شایستگی عبارت است از خصوصیات و رفتارهایی که منجر به اثربخشی فرد در محیط شغلی می‌شود (غفاریان، ۱۳۷۹: ۳۷).

### ۳-۱. پیشرفت

فرهنگ فارسی معین، پیشرفت را به معنای جلوتر رفتن و ارتقا معنا کرده است (معین، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۲۵). مقصود ما از پیشرفت در الگو نیز حرکت از وضعیت موجود جامعه به سمت وضع مطلوب اسلامی آن است. البته منظور، تنها توسعه‌ی مادی نیست؛ بلکه در این نگرش، اهداف مادی و معنوی توأمان در نظر گرفته شده و در مسیر حرکت، از همه‌ی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مادی و غیرمادی بهره گرفته می‌شود، تا جامعه به سوی نقطه‌ی مطلوب حرکت کند. توسعه، فرآیندی است که متضمن بهبود مداوم در همه‌ی عرصه‌های زندگی انسانی - اعم از مادی و معنوی - و بهبود بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد تا انسان در این فرآیند به حیاتی با عزت‌نفس و اتکا به خود، همراه با گسترش دایره‌ی انتخاب در محدوده‌ی پذیرفته‌شده دست یابد (استوا، ۱۳۷۷؛ ژاکوب، ۱۹۹۲؛ ازکیا، ۱۳۸۱؛ نظرپور، ۱۳۷۸).

در الگوی اسلامی- ایرانی، "پیشرفت" فراگردی است که دربردارنده‌ی پویایی همیشگی در همه‌ی حوزه‌های مادی و معنوی زندگی انسانی بوده و با بهبود شرایط زندگی در ساحت‌های مختلف، بستر برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی فراهم می‌شود. توسعه، فرآیندی بسیار پیچیده است که طی آن جامعه از یک دوران تاریخی به دوران جدیدی منتقل می‌شود. این فرآیند در هر مرحله از جریان انتقالی خویش، ابعاد مختلف زندگی را متحول می‌سازد (فرانک، ۱۳۵۹: ۲۵). اما از آن‌جا که "پیشرفت" بار معنایی "توسعه" را به همراه نمی‌آورد، (با باور به این که تعریف ارائه‌شده از توسعه و برخی تعاریف دیگر، ساحت‌هایی از بحث پیشرفت را بیان می‌کنند) در ادامه به بیانی دیگر از پیشرفت اشاره می‌شود.

پیشرفت در معنی جامع "تکامل" را نیز به همراه خود می‌آورد. در مفهوم کمال، ارتقا و تعالی مندرج است و توسعه غیر از تکامل است. یک شهر ممکن است توسعه یابد؛ خانه‌ها و خیابان‌هایش افزایش یابند، ولی تکامل نیابد. لذا هر تکاملی، پیشرفت هست؛ اما هر پیشرفتی، تکامل نیست. برای این که در مفهوم تکامل، تعالی خوابیده است؛ برخلاف مفهوم پیشرفت که برای گسترش افقی هم صادق است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۷۸). یکی از مفاهیم مرتبط با پیشرفت، "رشد" است که به معنای شناخت سرمایه‌ها، درک سود و زیان و قدرت بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات و جلب سود و دفع زیان است؛ پس رشد، دو رکن دارد: درک، قدرت» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۶۸).

پیشرفت «فرآیندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی است و انسان در این جریان می‌تواند به کمال برسد (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). برخی "توسعه‌ی سیاسی" را افزایش ظرفیت و کارایی نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی‌بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه می‌دانند (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۲۰۴)؛ برخی دیگر نیز بر جست‌وجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزایش ظرفیت سیاسی خود تأکید دارند (شایان مهر، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۹۵). اما به‌معنای عام، نوعی پویایی در پیشرفت وجود دارد که از وضع موجود به سمت وضعیت مطلوب در حرکت است. این در حالی است که پیشرفت در الگوی اسلامی - ایرانی، فراگردی است که در بردارنده‌ی پویایی بهبودیابنده‌ی همیشگی در همه‌ی حوزه‌های مادی و معنوی زندگی انسانی بوده و با بهبود شرایط زندگی در ساحت‌های مختلف، بستر مساعدی را برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی فراهم می‌کند. در این فرایند، نوعی مدیریت آگاهانه وجود دارد. از دیدگاه این نوشته، پیشرفت سیاسی به فرآیندی سنجیده اطلاق می‌شود که علاوه بر افزایش کارآیی و ظرفیت‌های مردم‌سالار، بسترهای عقلانیت و برنامه‌ریزی در جامعه‌ی سیاسی را نیز برای رسیدن به توسعه‌ی مادی و معنوی فراهم می‌کند.

#### ۴-۱. الگو

"الگو" در لغت به معنی اسوه، انگاره، شکل، سرمشق، نمونه و نقشه‌ی کار، قالب، طرح و مسیر حرکت و مثال به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۴۱). در دو سده‌ی اخیر انسان‌شناسان اصطلاح الگو را به مفهومی چندجانبه به کار برده‌اند؛ این کاربرد آزاد تاکنون ادامه داشته است. بر همین مبنا، گاه در توجه به کیفیت‌های رفتاری و الگوهای آرمانی، و گاه در توجه به اصول فرهنگ‌ها یاد شده است (گولد و همکاران، ۱۳۷۶: ۹۱). بنابراین می‌بینیم الگو، هم در رفتار و هم در اندیشه کاربرد دارد. الگو، مدل، طرح و نمونه‌ای است که از آن الهام گرفته و پیروی می‌شود؛ یا نسخه‌ای از آن برداشته می‌شود (روشه، ۱۳۷۹: ۴۴). الگوی پیشرفت در صورتی اسلامی است که مبتنی بر گزاره‌های اخباری و در چارچوب گزاره‌های انشایی دین اسلام باشد. این بدان معناست که باید بر اساس فهم اجتهادی از منابع اصیل دینی "نظریه‌ی اسلامی پیشرفت" استخراج شود، تا بر اساس آن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تدوین گردد. در این تلقی، نظریه‌ی اسلامی پیشرفت نظریه‌ای است که از ثابتهای اسلام استنباط می‌شود و نظریه‌ای برای تمدن اسلامی - از ابتدا تا اکنون و آینده - است.

## ۲. تمهید نظری

### ۱-۲. شایسته‌سالاری در تقابل با استبداد

در جامعه‌ی شایسته‌سالار، قانونی در جامعه به اجرا درمی‌آید که در خدمت مصالح واقعی همه‌ی افراد باشد و بستر رشد و بهره‌وری از همه‌ی استعدادها را برای توانمندان جامعه فراهم سازد. در این نگرش و بینش، هرگونه خودکامگی، برتری‌طلبی، سلطه‌جویی، به‌بند کشیدن افراد و بالانشینی سفلگان انکار می‌شود. با توجه به منطق و ادبیات اندیشه‌ی سیاسی اسلام، باید بر این نکته تأکید کرد که عدالت، دربردارنده‌ی همه‌ی نیکی‌ها و محسنات، از جمله: احقاق حق، اجرای قانون، درستکاری، عمل به آموزه‌های دین، راست‌گویی، عدم استبداد، رعایت حقوق دیگران، حق‌شناسی و انصاف است. در قرآن کریم نیز روی این نکته تأکید شده است که با قدرت یافتن حاکمان الهی، آنان امر به معروف و نهی از منکر را به‌پا می‌دارند: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده‌ی وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند» (حج: ۴۱).

### ۲-۲. ضرورت تقابل با ناشایستگان

خداوند متعال کسانی که داوری‌های خویش را به ناشایستگان، طاغوت‌ها و حاکمان باطل می‌سپارند، به‌صراحت نکوهش کرده و آنان را در گمراهی دانسته است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آن‌چه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با این‌که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بيفکند» (نساء: ۶۰).

### ۳-۲. واگذاری قدرت به شایستگان

هم‌چنین در قرآن کریم آمده است که اعطای قدرت و توانمندی به افراد از روی شایستگی آنان بوده است. درباره‌ی طالوت می‌خوانیم بنی‌اسرائیل طعنه می‌زدند که او شایسته‌ی حاکمیت نیست (سیدباقری، ۱۳۹۴: ۱۴۶)؛ زیرا از خاندان پادشاهی نیست و فقیر است. در مقابل این گفته، خداوند متعال بیان می‌کند که او شایسته‌ی پادشاهی است، زیرا دو ویژگی مهم را دارد: علم و قدرت. این دو وصف برای اجرای عدالت و اعمال

حاکمیت، شایستگی و تناسب بیش‌تری دارد، تا دو وصفی که بنی‌اسرائیل ادعا می‌کردند (یعنی اهل خاندان شاهی‌بودن و ثروت داشتن). دانش و قدرت، از کمالات واقعی هستند؛ حال آن‌که مال و مقام چنین نمی‌باشند. هم‌چنین، دانایی و قدرت از کمالاتی هستند که جوهر و سرشت نفس و جان انسان‌اند، حال آن‌که مال و مقام از ذات انسان جدا و گسسته‌اند. سوم آن‌که امکان ندارد علم و قدرت از انسان سلب گردد، اما مال و مقام این‌گونه‌اند. چهارم، علم به امور جنگی و قدرت رویارویی برای حفظ مصلحت دولت و کشور و دفع شر و بدی دشمنان، کامل‌تر از سودجویی شخص ثروتمند است؛ چراکه چنین شخصی به معیارهای مصلحت‌جامعه و قدرت برای دفع خصومت دشمنان علم ندارد. پس استناد پادشاهی و حاکمیت به دانای قدرت‌مند، بسیار بهتر است از استناد آن به ثروتمند دارای جاه و مقام. خداوند نیز در این مسأله، علم را بر توانایی جسمی مقدم کرده و نسبت به این امر که فضیلت‌های نفسانی، برتر و شریف‌تر و کامل‌تر از فضایل جسمانی‌اند، آگاهی داده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۰۵).

خداوند متعال در قرآن کریم به‌نقل از دختران شعیب، مهم‌ترین و اصولی‌ترین معیارهای شایستگی و شرایط مدیریت و احراز مسئولیت را "قدرت" و "امانت" ذکر می‌کند و می‌فرماید: «قَالَ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر! او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی، هم نیرومند و هم درخور اعتماد است» (قصص: ۲۶). در قدرت‌یابی حضرت یوسف (ع) نیز به‌صراحت بیش‌تر می‌توان بر اصل شایسته‌سالاری تکیه کرد که همانا همراهی قدرت و امانت و ضرورت امین‌بودن را حاکمیت بیان می‌کند. خداوند متعال به‌نقل از پادشاه مصر بیان می‌کند: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ اسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ؛ پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را خاص خود کنم. پس چون با او سخن راند، گفت: تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی» (یوسف: ۵۴). هنگام آرایه‌ی این پیشنهاد از سوی عزیز مصر، حضرت یوسف (ع)، پیشنهاد خزانه‌داری و مدیریت کشور را مطرح کرد و به این نکته متذکر شد که او نگاهبان، امانت‌دار و داناست: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانا هستم» (یوسف: ۵۵).

از سوی دیگر می‌دانیم که هدف رسالت انبیای الهی، برپایی عدالت توسط مردم است (حدید: ۲۵)؛ آن‌سان که حضرت داود (ع) شایستگی جانشینی، داوری و حاکمیت در میان مردم را می‌یابد تا به‌حق حکم کند: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای داود! ما تو را خلیفه‌ی روی زمین

گردانیدیم. در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد» (ص: ۳۶). بنابراین، بر اساس مبنای قرآن کریم، مجریان عدالت باید شایستگی هم‌چون نبی و امام و راهبران الهی باشند؛ کسانی که همواره در برابر طاغوت‌های زمانه‌ی خود، هم‌آوردی می‌کرده‌اند. در کلام خدا، رسالت و امر پیامبران، پرستش خداوند و دوری از طاغوت بوده است که مظهر ظلم آشکار بوده‌اند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» (نحل: ۳۶).

اهمیت حضور شایستگان در اعمال حاکمیت را بر اساس صحیحی‌عیص بن قاسم، به‌فرموده‌ی امام صادق(ع) می‌توان دریافت. آن امام بزرگوار، در این‌باره بیان و تشبیهی رسا دارند که اگر کسی چند گوسفند داشته باشد، برای آن‌ها چوپان‌هایی به کار می‌گیرد و مردی را پیدا می‌کند که به مصالح گوسفندان داناتر است: «وانظروا لأنفسکم فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی فاذا وجد رجلاً اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یحییئ بذلک الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵). پس به طریق اولی باید در مسئولیت و رهبری جامعه و سواس و دقتی بیش‌تر داشت و اگر فردی لایق و داناتر یافت شود، او را برتر دانست و ریاست را به او واگذار کرد.

#### ۴-۲. عنصر شایسته‌سالاری در عدالت سیاسی

پیش‌تر اشاره شد که در هسته‌ی عدالت، حق و احقاق آن وجود دارد. هم‌چنین در قرآن کریم بر این امر تأکید شده و در آیاتی، انبیای الهی و مردم به قضاوت عادلانه دعوت شده‌اند. خداوند متعال داوود نبی را، با توجه به شایستگی‌هایی که داشت، به‌عنوان حاکم برمی‌گزیند و سپس او را به دادگستری در میان همه‌ی "ناس" امر می‌کند. لازمه‌ی این امر، برابری مردم در مقابل قانون حاکم بر جامعه است. لذا جانشینی خداوند و داوری عادلانه، در کنار یک‌دیگر به کار رفته‌اند؛ چنان‌که گویی هدف از جانشینی خداوند، عدالت‌ورزی در زمین است. در آیه‌ای دیگر نیز آمده است: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ چون میان مردم داوری کردید، عادلانه حکم کنید» (نساء: ۵۸).

بایستگی حضور شایستگان در عرصه‌ی حاکمیت چندان در اندیشه‌ی سیاسی اسلام اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام(ص)، می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا عَنِ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَاعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ؛ اگر زمامدار جامعه‌ی اسلامی، کارگزاری را برای اداره امور حکومت برگزیند، در حالی که می‌داند افرادی با شایستگی بیش‌تر و آگاهی افزون‌تر از



قوانین الهی و دستوره‌های دینی در میان آنان وجود دارد، به خدای متعال و پیامبر او و همه‌ی مسلمانان خیانت کرده است» (بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰: ۱۱).

دغدغه‌ی اصلی حاکم شایسته، عدالت و اجرای آن است و جامعه را به سوی عدالت و اصلاح راه می‌برد. با توجه به این امر، علی(ع)، شایسته‌سالاری و حکومت انسان‌های شایسته را زمینه‌ساز اصلاح مردم معرفی می‌کند: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ؛ پس رعیت صالح نمی‌شوند مگر به اصلاح زمامداران، و زمامداران صالح نمی‌شوند مگر با استقامت مردم» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶). و در کلامی دیگر تأکید می‌کند که بخیل، جاهل، ستمگر و ضایع‌کننده‌ی بیت‌المال نمی‌تواند حاکم، والی و نگهدار ناموس، جان، خون و اموال مسلمین و رهبر آنان باشد. ایشان می‌فرماید:

«قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتَهُ، وَ لَا الْجَاهِلِ فَيُضْلِمُهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْحَائِفَ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحَقُوقِ وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَ لَا الْمَعْطَلِ لَلسَّنَةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ؛ و شما که سزاوار نیست تا بخیل بر ناموس، جان، غنیمت‌ها و احکام مسلمانان سرپرستی یابد و امامت آنان را عهده دار شود تا در مال‌های آنان حریص گردد؛ و هم‌چنین سزاوار نیست تا نادان والی شود تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد و نه ستمکار تا به ستم، عطای آنان را ببرد و نه حیف و میل‌کننده‌ی اموال تا به مردمی بیخشد و مردمی را محروم سازد و نه آن فرد که به‌خاطر حکم، رشوه‌گیرد تا حقوق را پایمال کند و آن را چنان که باید نرساند و نه آن کس که سنت را ضایع سازد و امت را به هلاکت دراندازد» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱).

درباره‌ی رسیدن شهروندان به حقوق خود و با توجه به منطق قرآن کریم، علی(ع)، ماندگاری اسلام را منوط به حضور شایستگان و کسانی می‌داند که حق را می‌شناسند و درست عمل می‌کنند:

«إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ به‌درستی که ماندگاری مسلمانان و بقای اسلام به آن است که اموال نزد کسانی باشد که حق آن را می‌شناسند و آن را به‌نحو صحیح به کار می‌برند و همانا از عوامل نابودی اسلام و مسلمین آن است که اموال آنان در اختیار

#### سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

نقش شایسته‌سالاری در عدالت سیاسی و انعکاس آن در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (۷ تا ۲۲)

کسانی باشد که حق آن را نمی‌شناسند و نمی‌توانند به‌روشنی صحیح از آنها بهره‌برداری کنند» (کلینی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۲۵).

به‌هنگامی می‌توانیم از حضور عدالت در جامعه مطمئن باشیم که شایستگان بر مصدر قدرت قرار گیرند و به‌راستی و عادلانه، سهم‌ها و حصه‌های قدرت در میان شایستگان توزیع شود؛ آنان که همه‌ی توان خویش را تأمین حقوق افراد بدانند. همه‌ی این امور برای آن است که جامعه بر اساس رسالت پیامبران الهی به‌سوی عدالت حرکت کند.

### ۳. پیامدهای شایسته‌سالاری / عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی

زمانی که شایسته‌سالاری در الگوی اسلامی - ایرانی قابل طرح شود، رهبران دارای ویژگی‌های خاص و شایسته‌ای می‌گردند که تنها با آن ویژگی، عدل و علم و تدبیر است که بر مسند قدرت تکیه می‌کنند و این امر به‌تناسب در همه‌ی ساحت‌های جامعه جریان می‌یابد. در ادامه به برخی از این استلزامات اشاره می‌کنیم:

#### ۱- ۳. الگوی عادلانه پیشرفت

آغاز حرکت به‌سوی پیشرفت عادلانه و الگوی شایسته، اندیشه‌ی عادلانه است. گاهی دغدغه‌ی عدالت وجود دارد، اما اندیشه‌ای استوار پشت سر آن نیست و تنها یک لفظ و ادعای خالی است. پیشرفت بومی آن‌گاه به‌دست می‌آید که با تفکری سنجیده و واقع‌بینانه از عدالت همراه باشد؛ یکی از راه‌های دست‌یابی به آن، حضور شایستگان در امر حکمرانی است.

پیشرفت، یکی از اصول تأثیرگذار در زندگی اجتماعی و فردی است. انسان همواره در حال پیشرفت بوده است؛ به تعبیر بهتر، انسان همواره جست‌وجوگری است که "افق برتر" را در ذهن دارد و مسیر رسیدن به آن را ترسیم می‌کند. «اساسی‌ترین عنصری که انسان را از غیرانسان جدا می‌کند، عنصر "باید بشود" است که ناب‌ترین [خصیصه‌ی] آدمی است. اگر عمر جهان هستی، میلیاردها میلیارد برابر عمر واقعی‌اش باشد، هیچ‌روزی فرا نخواهد رسید که یک جزئی از این جهان (غیرانسان) یا کل مجموع هستی، آگاهانه و از روی احساس آزادی، جریانی به‌نام "باید بشوم" داشته باشد» (جعفری، ۱۳۵۷: ۳۵). این امر انسان را در تلاش برای "شدن" قرار می‌دهد و او را به‌سوی نتیجه‌ای راه می‌برد که همانا "پیشرفت" نام دارد.

در گام بعد، بحثی جدی‌تری به‌میان می‌آید؛ مبنی بر این که این پیشرفت را چگونه باید هدایت کرد و بر اساس کدام معیار راه پویید تا از مسیر مطلوب، دور نشود؟ پیشرفتی که همراه با کمال و در جهت اعتلای همه‌ی استعدادهای ناب انسانی باشد. چراکه اگر

پیشرفت تک‌بعدی باشد و تنها یک ساحت از وجود انسان را بزرگ کند، جامعه‌ی انسانی پیشرفتی نابه‌سامان با هیئتی کاریکاتوری خواهد داشت. به‌نظر می‌رسد از این بزنگاه باید به معیار و ملاکی به‌نام "عدالت اجتماعی" پناه ببریم؛ عنصری که باید مسیر پیشرفت مطلوب و الگوی برخاسته از آن را طراحی کند و این الگوی ارایه‌شده باید جامعه را از انحراف باز دارد تا اعضای جامعه به رشدی همه‌جانبه برسند. این عدالت به‌همراه خود اعتدال را نیز می‌آورد و جامعه را از افراط و تفریط، احساسات نابه‌جا و شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی دور کرده و پیشرفت و توسعه را به بستر و جایگاهی می‌برد که همه‌ی اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارها با معیار عدالت سنجیده می‌شوند.

## ۲-۳. قرارگرفتن امور در جایگاه شایسته

آن‌گاه که امور جامعه‌ای بر اساس شایسته‌سالاری، حاکمیت ارزش‌ها و برآمدن نخبگان آن سامان یابد، یکی از معانی عدالت که همان "وضع الشی فی موضعه" باشد، تحقق یافته است، آنان که می‌دانند و می‌توانند، می‌شناسند و به داد می‌گیرند، مسیر جامعه را به سوی احقاق حقوق شهروندان راهبری می‌کنند و تلاش و تکاپوها همه در راه رسیدن به عدالت معنا می‌شود. بر اساس الگوی اسلامی، مستبدان، حق اعمال قدرت ندارند و بر فرض که به زور بر مسند قدرت نشینند، به تعبیر قرآن کریم، طاغوت شمرده می‌شوند و البته نامشروع‌اند. با توجه به این ارزش بنیادین است که از آغاز، جلوی ورود ناشایستگان به قدرت گرفته شده است. در این الگو، راهی برای ورود آنان وجود ندارد.

عدالت به‌گونه‌ای است که شرایط و فرصت‌ها را به تساوی در اختیار همه‌ی شهروندان قرار می‌دهد. این امر به‌معنای تساوی در همه‌ی سطوح نیست. «معنی عدالت و مساوات این است که ناهمواری‌ها و پستی و بلندی‌ها و بالا و پایین‌ها و تبعیض‌هایی که منشأ آن سنت‌ها و عادات و یا زور و ظلم است، باید محو شود و از بین برود؛ اما آن اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی که منشأشان لیاقت و استعداد و عمل و کار و فعالیت افراد است، باید محفوظ بماند. همان‌طوری که در مسابقه‌ها، میدان مسابقه باید هموار باشد، مساوی و هم‌سطح باشد، برای همه یک‌جور باشد، امکانات اجتماعی نیز باید برای همه بالسویه فراهم شود. یعنی تا آن‌جایی که به میدان مسابقه (یعنی امکانات اجتماعی) مربوط است، همه مساوی هستند و باید مساوی باشند. اما در مسابقه یک چیز دیگر نیز هست که مربوط به میدان مسابقه یا شرایط مسابقه نیست، بلکه مربوط است به خود مسابقه‌دهندگان. یکی چابک‌تر است، یکی لاغرتر، یکی باعزیمت‌تر و باهمت‌تر و کوشاتر است؛ یکی سابقه‌ی تمرین بیشتری دارد. این تفاوت‌ها در نتیجه‌ی مسابقه

دخالت دارد و نباید آن‌ها را نادیده گرفت؛ باید به آن‌ها احترام گذاشت. در نتیجه‌ی این‌ها است که تقدّم و تاخّر پیش می‌آید» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

### ۳-۳. الگوی حق‌محور پیشرفت

عدالت با احقاق حق، امور گوناگون سیاسی-اجتماعی را در بستر شایسته و بایسته‌ی خود قرار می‌دهد و همواره همانند یک تراز، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را پایش، پالایش، هدایت و رهبری می‌کند. در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، باید این مبنای کلیدی را در تعریف و فهم عدالت در ذهن داشت؛ الگویی که در جهت احقاق حقوق شهروندان حرکت کند. با این وصف، الگویی که حقوق مردم در آن رعایت نشود، اصولاً اسلامی و عادلانه نخواهد بود. در این خوانش و با لحاظ کردن مبانی عدالت، رسیدن به وضعیت مطلوب زمانی شکل خواهد گرفت که تبعیض در وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی از جامعه رخت بریندد. با این نگره، الگوی پیشرفت عادلانه مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی عدالت، "حق‌محور" است (سیدباقری، ۱۳۹۵: ۶۵).

### ۴-۳. چالاک‌ی سامانه‌ی پیشرفت با حضور شایستگان

از دیگر سو، آن‌گاه که شایسته‌سالاری بر نظام اسلامی حاکمیت یافت، می‌توان از ارتقا، بهره‌وری، تحرک و پویایی نظام سیاسی در جهت عدالت سخن گفت. در این فرآیند، پاسخ‌گویی شفاف، مسئولیت‌پذیری، تصمیم‌گیری منطقی، بهبود کار و عملکرد کارگزاران، شفافیت، انتخاب برتر، انسجام و هماهنگی بر اساس معیارها، توانمندسازی سازمان دولت، چرخش نخبگان، ایجاد فرصت برای بالا آمدن نیروهای زبده و کارآمد، و تصمیم‌گیری مشورت‌جویانه از پیامدهای حضور شایستگان در پهنای قدرت است که همه به فرآیند اجرایی شدن عدالت سیاسی در جامعه‌ی اسلامی یاری می‌رسانند و پویای جامعه در جهت رسیدن به یک الگوی مطلوب رشد و پیشرفت را هموار می‌کنند.

### ۵-۳. اصلاح‌گری و آزادی در الگوی پیشرفت شایسته‌سالار

در الگوی مطلوب شایسته‌سالار اسلامی، به دیدگاه‌ها، پیشنهادها و انتقادهای دلسوزان به‌دیده‌ی منت و مثبت نگاه می‌شود و تلاش می‌گردد تا آن نگرش‌های انتقادی سازنده در مسیر رشد جامعه قرار گیرند؛ هم‌چنین از روش‌ها، نگره‌ها و سامانه‌های جدید مدیریتی استقبال شده و با اعتقادی عمیق، اصلاحات و تحولات عمیق در سازمان حکومت عملیاتی می‌شود. با حضور نیروهای نخبه و کارآمد در نظام اسلامی، پایبندی مدیران و کارگزاران به ضوابط و مقررات، حاکم شده؛ و افراد تملق و چاپلوس امید خود را برای دستیابی به

قدرت از دست می‌دهند. در این الگو، قانون و ضابطه حاکم است و در گماردن افراد برای اعمال قدرت، لیاقت در محور کار قرار می‌گیرد، نه رابطه. در این الگو، سامانه‌های نظارتی خالص و ارزیابی دقیق، قوی و کارآمد کارگزاران، همیشگی و به‌دور از خط و ربط و باند و حزب است. همه‌ی این روندها به نظام و جامعه‌ی اسلامی بیان می‌کند که حاکمیت با حرمت و حقوق شهروندان، ارزش‌های الهی و در نهایت فراگیر شدن عدالت است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در ادامه به چند نکته از مسائلی اشاره می‌شود که باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در نظر داشت تا بتوان با حضور شایسته‌سالاری در این الگو، دستاوردهای بسیاری به‌دست آورد؛ الگویی که راهبر جامعه‌ی اسلامی به‌سوی عدالت اجتماعی خواهد بود.

۱. پیشرفت و کمال انسان به‌جهتی است که پایان ندارد: «لیس فی مراتب الکمال حد، فکل مرتبه یصل الیها یتجاوز عنها فلاسکون و طمأنینه لها؛ در مراتب و مراحل کمال، حد و مرزی وجود ندارد. پس انسان به هر مرتبه‌ای که می‌رسد و از آن می‌گذرد، مرتبه‌ی بالاتری وجود دارد؛ پس نفس سکون و آرامش ندارد» (سبزواری، ۱۳۷۵: ۵۰). در این مسیر، آنچه که در زندگی فردی و جمعی، انسان را به مسیر مطلوب هدایت می‌کند، عدالت است.

۲. در الگوی اسلامی-ایرانی، فرد و جامعه‌ی انسانی در جهت کمال انسانی و قرب الهی و عبودیت حرکت می‌کند. آن‌دو در تعامل باهم و با حضور روحیه‌ی تعاون، در مسیر صعودی و تکاملی به‌سوی خداوند راه می‌پویند. خمیرمایه‌ی این پویش با عدالت انجام می‌شود. عدالت، موتور این حرکت است؛ در غیر این‌صورت، اصولاً یا حرکتی نیست یا اگر هست، به‌سوی عقب است و پس‌رفت محسوب می‌شود. با وجود ستم در یک جامعه، زمینه‌های پیشرفت مادی هم به‌تدریج از میان می‌رود، چه رسد به آن که پیشرفتی تکاملی و تصاعدی وجود داشته باشد.

۳. با این اصول و رویکرد به حقوق انسان‌ها می‌توان به این نکته باور داشت که وقتی آدمی صاحب حق است، یعنی برخی چیزها برای او قطعی شده است، به‌گونه‌ای که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. همه‌ی زندگی آدمی را تکلیف فرا نگرفته است، همان‌گونه که در اجتماع اموری بر گردن افراد می‌باشد، حق نیز دارند که از جامعه برخی امور را طلب کند. اصولاً تکلیف وقتی معنا می‌یابد که در کنارش حقی نیز وجود داشته باشد؛ چنین

می‌شود که وجود عدالت در جامعه معنادار می‌گردد. با اجرای عدالت در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی، شهروندان امکان می‌یابند تا به‌شایستگی به حقوق خود دست یابند. این امر موجب می‌گردد تا افراد در جایگاه شایسته و بایسته‌ی خود قرار گیرند و ظرفیت‌های آنان برای دستیابی به حقوق سیاسی-اجتماعی، عملیاتی و اجرایی شود. همه‌ی این امر به‌هنگامی است که در جامعه، عدالت، حضور پررنگ پیدا کند. قانون‌مندی رفتارها، سنجش‌گری و محاسبه‌ی کردارها برحسب حقوق و برخورد قانونی و حق‌مدار، با اجرای عدالت ممکن می‌شود. پس عدالت است که به‌عنوان یکی از انسانی‌ترین مفاهیم اخلاق فردی و اجتماعی، قواعد و قوانین حقوقی را در عرصه‌ی حقوق مدنی، شهروندی و اجتماعی تضمین می‌کند؛ در حوزه‌ی حقوق عمومی نیز ساختارهای اساسی و سامانه‌های تأمین‌کننده‌ی حقوق را عادلانه بنیاد می‌نهد و پایه‌های قوانین اساسی را بر محور ارزش‌های انسانی پی‌ریزی می‌کند.

۴. در بحث عدالت، بحث از توزیع منصفانه‌ی امکانات و فرصت‌ها در عرصه‌ی قدرت و ثروت است. وقتی گفته می‌شود "اصول توزیع" یعنی معیارهایی که می‌خواهد چگونگی توزیع عادلانه را معین کند. در این روند، می‌توان قانون و الگوی کلی "به هر کس... به اندازه..." را حاکم کرد؛ به این نحو که به هر کس به‌اندازه‌ی تلاش یا شایستگی یا نیاز او پرداخت کنیم. مبنای اصل این بحث، استحقاق است که ارتباط محکمی با شایسته‌سالاری دارد. با توجه به شاخص‌های عدالت سیاسی در مباحثی چون گزینش‌گری و سرنوشت‌سازی شهروندان، حاکمیت قانون و حرکت قدرت در چارچوب قانون الهی و تناسب، هر کس به‌هم‌مقدار که شایستگی دارد، به حقوقی دست می‌یابد و جامعه از افراط و تفریط و احساسات بی‌پایه دور می‌شود.

۵. یکی از رویه‌های انتخاب برتر، شایسته‌سالاری است. چه‌بسا که در ملت‌های گذشته مانند یهود، استحقاق منصب‌های سیاسی را بر پایه‌ی غنا و ثروت ارزش‌گذاری می‌کردند. حق پادشاهی را برای کسی می‌دانستند که صاحب ثروت باشد. به‌همین دلیل، آن‌گاه که خداوند طالوت را شاه بنی‌اسرائیل قرار داد، اعتراض کردند به این که او فقیر است؛ در حالی که او صفات دیگر رهبری را دارا بود. قرآن روایت می‌کند: «أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ». سپس خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷). یعنی طالوت شایسته‌ی رهبری است و همین مسأله در امر هدایت، ولایت، سیاست و مدیریت نیز مهم است.

۶. یکی از اهداف عدالت سیاسی، بسترسازی برای انتخاب برتر و آزادانه است؛ زیرا آن‌گاه که انسان به فطرت خویش بازگردد و موانع انتخاب او برطرف شود، قول حق و دیدگاه شایسته را برمی‌گزیند. در عرصه‌ی اعمال قدرت، آن‌گاه که حاکمیت اجازه دهد تا افکار و اندیشه‌ها در روالی منطقی و سنجیده عرضه گردند، زمینه‌های انتخاب شایسته و برتر نیز فراهم می‌شود. امروزه، مشارکت سیاسی یکی از کلیدی‌ترین روش‌های رویارویی با استبداد و تک‌تازی قدرت‌مندان است. این آرمان زمانی رخ می‌دهد که حضور آزادانه‌ی مردم در تکاپوهای انتخابی فراهم باشد. انتخاب برتر که به شایسته‌سالاری می‌انجامد، آن‌گاه روی می‌دهد که فرایندی آزاد برای انتخاب شایستگان و برترها وجود داشته باشد. لذا تا زمانی که در میان افراد، اقوال و اندیشه‌های سیاسی مختلف، فرصت طرح و عرضه وجود نداشته باشند، نمی‌توان دست به انتخاب زد؛ این فرصت تنها با آزادی ممکن می‌شود. در جامعه با حضور اندیشه‌های متکثر و صداهای متعدد، تضارب‌آرا شکل می‌گیرد و می‌توان در روندی تعاملی، به انتخاب‌هایی شایسته در عرصه‌های مختلف دست یافت. با نهادینه‌شدن این ارزش و سازوکارهای برآمده از آن، اختلاف‌نظرها و تفاوت اندیشه‌ها به رسمیت شناخته می‌شود؛ شهروندان در رفت‌وبرگشت‌های فکری، گفتن‌ها و شنیدن‌های منطقی و علمی، دغدغه‌های پیدا کردن حقیقت به درجه‌ای از رشد و تعالی می‌رسند که می‌توانند از میان انبوه گفتارها و پندارها، امر نیک را برگزینند.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه.
۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. بیهقی (۱۴۲۱). سنن کبری. بیروت: دارالفکر.
۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۵۷). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). انتظار بشر از دین. قم: نشر اسراء.
۵. روشه، گی (۱۳۷۹). کنش اجتماعی. ترجمه: هما زنجانی‌زاده؛ مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۶. سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۵). شرح الاسماء و شرح دعای جوشن کبیر. تهران: دانشگاه تهران.
۷. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۵). مبانی عدالت اجتماعی با تأکید بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت. تهران: مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت.

۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. شایان مهر، علی رضا (۱۳۷۹). دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
۱۱. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی. تهران: انتشارات آشیان.
۱۲. غفاریان، وفا (۱۳۷۹). شایستگی های مدیریتی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۳. فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹). جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی. ترجمه: منوچهر نساچیان. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
۱۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۵). الکافی. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. گولد، جولیوس و همکاران (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. گروه مترجمان. تهران: مازیار.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). یادداشت های استاد مطهری. تهران: نشر صدرا.
۱۸. معین، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.